

# زیبایی‌شناسی مکاشفات عرفانی در عبهرالعاشقین

دکتر محمدرضا زمان احمدی\*

دکتر شاهرخ حکمت\*\*

یسرا طهماسبی زاده\*\*\*

## چکیده

روزبهران بقلی شیرازی به دلیل پرداختن به شطحیات صوفیه به «شیخ شطاح» معروف است. طریقت وی با میراث عرفانی حلاج ارتباط دارد و از سویی ادامه‌دهنده سنت عرفانی عاشقانه‌ای است که با سهروردی و ابن عربی پیوند یافته است. این کتاب که آیینۀ تمام‌نمای سنت عشق ورزی است؛ پیرامون عشق و انواع آن به نگارش درآمده و سرشار از صور خیال و تصویر سازی‌های بدیعی و بیانی است. در این پژوهش، این اثر با هدف شناخت نوع زبان عرفانی روزبهران در مکاشفات، از نظر زیبایی‌شناسی بررسی شده و نتیجه این است که از نظر موسیقی درونی مهم‌ترین آرایه‌ها کاربرد سجع و جناس و واج‌آرایی است و از نظر بیانی، کاربرد تشبیه بلیغ و استعاره مکنیه بیشترین بسامد را دارد. زبان روزبهران بقلی در این کتاب مبتنی بر جملات کوتاه آهنگین بوده و واژه‌های کاربردی وی که در خدمت بیان احساسات عاشقانه و عارفانه قرار دارد، به شکلی به هم پیوسته با عشق در ارتباط است و تمام مفاهیم به کار رفته در آن با عشق و تبعات آن در ارتباط است. صور خیال نیز به همین طریق در رابطه مستقیم یا غیر مستقیم با عشق و عاشق و معشوق است.

**واژه‌های کلیدی:** روزبهران بقلی، عبهرالعاشقین، صور خیال، مکاشفات، موسیقی درونی، بیان.

---

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

Email: Dr-zamanahmadi@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: sh-hekmat@iau-arak.ac.ir

\*\*\* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

## مقدمه

متون عرفانی، اعم از منظوم و مثنوی، در قالب الفاظی بیان می‌شود که آن را زبان عرفانی می‌نامند. عارف در جریان سیر و سلوک و دستیابی به کشف و شهود، میان خود، طبیعت و خدا، روابط و پیوندهایی برقرار می‌کند و به افق‌هایی ورای افق‌های این جهانی دست می‌یابد و امری ماورای استدلال و عقل برای او منکشف می‌شود. حصول چنین امری، یعنی گشوده شدن دریچه‌های عالم معنی بر دل صوفی و واقع شدن حالات مختلف و دستیابی به حقیقت را تجربه عرفانی می‌گویند. تجربه در اینجا به معنی لغوی آن یعنی آزمودن نیست، بلکه بیشتر در معنی احساس، شهود و ادراکی خاص یا رخدادی در درون به کار می‌رود. به عبارت دیگر «زبان پایگاه عرفان است و عارف از این طریق می‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند. این پدیده، با ادبیات نیز همین نسبت را دارد و عرفان و ادبیات از رهگذر آن، به یک نقطه اشتراک عام می‌رسند، آثار عرفانی و آثار ادبی، در وهله اول، آثار زبانی‌اند؛ یعنی زبان "علت مادی" آنها را تشکیل می‌دهد. این دو دسته آثار، از جهت "علت فاعلی" و "علت صوری" هم، در یک مسیر پیش می‌روند؛ هر دو به تجربه‌های ذوقی، رنگ تخیل می‌زنند. با این حال نمی‌توان عرفان و ادبیات را، به طور کامل یکی شمرد؛ زیرا همه آثار عرفانی در حد اصلتشان ادبی هستند؛ ولی همه آثار ادبی عرفانی نیستند؛ این نکته نشان می‌دهد که عرفان باید چیزی فراتر از ادبیات باشد.» (فولادی، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۹۶)

عبه‌العاشقین از متون عرفانی که از نظر کاربرد عناصر صور خیال بسیار غنی و قابل تأمل است. در این پژوهش این کتاب از نظر زیبایی‌شناسی بررسی می‌شود. عناصر و مؤلفه‌های زیبایی شامل بیان و بدیع است که موسیقی درونی و معنوی را شامل می‌شود و در نهایت به این پرسش پاسخ می‌دهیم که جایگاه صور خیال در مکاشفات عرفانی عبه‌العاشقین چیست؟

## اهداف پژوهش

- ۱- شناخت ارتباط زبان عرفانی عبه‌العاشقین با محتوای مکاشفات.
- ۲- شناخت قالب زبانی مکاشفات عبه‌العاشقین

### پرسش‌های پژوهش

- ۱- صور خیال چه نقشی در بیان مفاهیم عرفانی در عبهرالعاشقین دارند؟
- ۲- جایگاه موسیقی درونی در عبهرالعاشقین چیست؟
- ۳- صور خیال بیانی چه نقشی در عبهرالعاشقین دارد؟

### پیشینه پژوهش

درباره زیبایی‌شناسی کلی عبهرالعاشقین تحقیقی انجام نگرفته است و تنها چند مقاله درباره تشبیه و استعاره نوشته شده که در اینجا معرفی می‌شود.

آقا حسینی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی تشبیهات حوزه‌ای عشق در عبهرالعاشقین روزبهان بقلی» بر اساس نظریه استعاره مفهومی تحقیقی درباره تشبیهات به هم پیوسته در عبهرالعاشقین انجام داده‌اند. نتیجه تحقیق این است که تشبیهات مربوط به عشق در کل اثر با هم در ارتباط هستند.

فهامی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی و تحلیل مهم ترین مطلوبهای بشری در عبهرالعاشقین و شرح شطحیات با توجه به گزاره‌های انتزاعی و انضمامی» گفتمان عرفانی روزبهان بقلی را از نظر نوع گفتار ایجاز و اطناب بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که روزبهان در عبهرالعاشقین با زبانی استعاری تجربیاتش را تصویرگری کرده و در شرح شطحیات متنی واقع گرایانه برای تفسیر متونی فراواقع گرایانه ارائه داده و هر دو متن را با انواع روش‌های توصیفی، انضمامی ساخته است.

نافلی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تصویرهای تشبیهی فشرده، ویژگی برجسته سبکی متون مثنوی عرفانی (با تمرکز بر عبهرالعاشقین، اسرارالتوحید، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار)» در بخشی از مقاله خود، به تشبیه بلیغ و استعاره در عبهرالعاشقین پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره مکنیه و تشبیه بلیغ اضافی پرکاربردترین آرایه در این کتاب است.

فتوحی رودمعجنی و رحمانی (۱۳۹۷) در مقاله «کارکرد استعاره در بیان تجارب عرفانی

روزبهران بقلی در عبرالعاشقین» این کتاب را بر اساس نظریه استعاره مفهومی بررسی نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که مفهوم تجلی اصیل‌ترین درونمایه عبرالعاشقین به شمار می‌رود که در قالب استعاره‌های بنیادین، کشف و التباس نمود پیدا کرده است.

## روش پژوهش

تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد.

## ۲- بحث

### ۲-۱- کشف و شهود

کشف و شهود در نظر عارفان یکی از راه‌های شناخت خداست. و عرفای اشراقی آن را از عوامل شناخت به حساب می‌آورند. کاشانی در مورد مفهوم شهود می‌نویسد: «شهود عبارت است از مشاهده حق به حق و شهود مجمل در مفصل که عبارت است از مشاهده احدیت در کثرت و شهود مفصل عبارت است از مشاهده کثرت در ذات احدیت» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۵۳-۵۴)

رسیدن به این مرحله نیاز به تحمل ریاضات و سختی‌های فراوان دارد و سالک باید با تهذیب باطن و صفای درونی روحيات خود را تقویت نموده لایق مشاهده شده، بتواند به کشف اسرار دست یابد. سمعانی می‌نویسد: «پس ارباب کشف و شهود، کسانی هستند که به یاری مجاهدات و ریاضات و تهذیب باطن و تخلیه درون، می‌توانند حق را در جمیع مجالی موجودات مشاهده کنند.» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۸۶۷)

کسانی که به این مرحله می‌رسند؛ مشاهدات خود را با زبانی خاص و گاه به صورت شطح بیان می‌کنند. که برای دیگران قابل فهم و درک نیست. در مکاشفات عرفانی در واقع شخص در جو عاطفی خاصی، در مسیر تجربه‌ای روحانی قرار می‌گیرد که با فقدان استعداد درک عالم محسوسات و رهایی موقت از من تجربی آغاز می‌شود، حقایقی بر وی کشف می‌شود و حالتی به او دست می‌دهد که بسیار لذت بخش و گرمی است و شخص چون به خود می‌آید برای

حفظ و یاد آوری آن در قالب مثال و یا تمثیلی آن را تجسم می‌بخشد تا چون بدان می‌نگرد، این مثال آن حال را برای او تداعی و تکرار می‌کند. (پورنامداریان، ۴۹۰: ۱۳۶۷)

## ۲-۲ مکاشفه

مکاشفه نوعی تجربه عرفانی است که به بیرونی و درونی تقسیم می‌شود. تجربه بیرونی ثمره تجلی الهی و تجربه درونی ظهور باطن آدمی است. تجربه عرفانی از قرب آغاز شده به شهود، وحدت و یگانگی دست می‌یابد. تجارب عرفانی که اغلب ناآگاهانه بوده در فضایی ملکوتی رخ می‌دهد، با واژه‌ها و ترکیبات معمولی و رایج زبان قابل توصیف نیست؛ زیرا «آنچه مربوط به ما بعد الطبیعه است به سبب بیرون بودن از دایره حواس و تجربیات حسی شناختش به طریق علمی دشوار و بیانش به همان اندازه موجب اشکال است. (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۲۹۸) به همین دلیل است که عارف ناچار است، بار معنایی تجارب عرفانی را به دوش بکشد. این تعبیر آینه تجاربند ولی چیزی که راز محسوب می‌شود، مربوط به خود تجربه است و تعبیر حداکثر می‌تواند رمزی باشد از آن راز. (کاکایی، ۱۳۸۹: ۲۹۸)

حاله عارف در مراحل طریقت و حقیقت و مراتب حق‌الیقین و عین‌الیقین، به هنگام درک معرفتی از شهود و مکاشفه، چون درک خفته ایست که رؤیا می‌بیند. همچنان که بیننده رؤیا هیچ طرح از پیش اندیشیده‌ای برای رؤیای خود ندارد و تنها آن را در حالت تعطیل عقل و حواس تجربه می‌کند، عارف را نیز حال بی‌خوابی چنین است. او نیز برای آنچه از راه شهود تجربه کرده است، هیچ طرح از پیش اندیشیده‌ای ندارد. او پس از هشیاری خواه تجربه و دیده‌های خود را عیناً حکایت کند و خواه رمزهای بیان آن را ضمن فعالیتی ذهنی به منظور یادگاری برای خویش از اعماق ضمیر خود استخراج کند؛ آینه‌ای برای دیدن صورت باطن و تجربه خویش ساخته است. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۴۹۲)

## ۲-۳ عبر‌العاشقین

این کتاب دربارهٔ واقعه عشق و انواع آن است و آن گونه که از مقدمهٔ کتاب بر می‌آید، مؤلف آن را پس از واقعه‌ای روحانی به رشته تحریر در می‌آورد. روزبهان طی آن با معشوق آسمانی خود «جنی لعبت» ملاقات می‌کند.

«جنی لعبتی دیدم که به حسن و جمال جهانیان را داد عشق می‌داد؛ ازین کافری، رعنائی، مکاری، زرقای، شوخی، عیاری که در طرف چشمش صد هزار هاروت و ماروت بود و در حلقهٔ زلفش هزار لشکر ابلیس و قارون؛ رنگ رخسارش زهره را خجل کرده، و با مشتری در سماء به حسن و جمال مباهات نموده. (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۶)

این معشوقه، واسطه‌ای از نوع شیء محسوس نامتعارف برای جمال قدم است. افعال "رأتی" و "قالت" در این کتاب نشان می‌دهد که معشوق مونث است. روزبهان به درخواست او و در برابر این پرسش‌های او که: "آیا می‌توانی کتابی مختصر درباره رابطهٔ عشق انسانی و الهی، بنویسی که برای ما و همه عاشقان راه عشق راهنما و پیشوا باشد؟" و "آیا می‌توان عشق ورزی را به خداوند منسوب کرد؟" پاسخ مثبت می‌دهد و کتاب عبر‌العاشقین را به معنی نرگس دلدادگان، تصنیف می‌کند.

به اعتقاد روزبهان، «خداوند علت تامهٔ ایجاد عشق در مخلوق و ایجاد این رابطهٔ دو سویه و عاشقانه بین خود و بندگان خود است.» (اسفندیار و سلیمانی، ۱۳۸۹: ۳۷) از اندیشه‌های وی بر می‌آید که او اندیشه‌های جمال‌پرستانه را با شرع تطبیق داده و به دام تشبیه و تعطیل نیفتاده است. (سناری، ۱۳۶۶: ۴۲۲)

معشوق یا صورت آرزویی که روزبهان او را به صورت "لعب جنی" می‌بیند، هویتش در متن آشکار است؛ او جمال قدم است که روزبهان به چشم جان یا به چشم دل می‌بیند و تجسم مادی آن در چشم صورت و عقل بدان صورت جلوه می‌کند. (پور نامداریان، ۵۲: ۱۳۶۷) این کتاب را می‌توان مرانامهٔ روزبهان و محملی برای تشریح، توجیه و دفاع از جمال پرستی و برائت از تهمت‌های مخالفان و زهاد دانست. (فتوحی، رودمعجنی و رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۵)

روزبهران در این کتاب که شامل یک مقدمه وسی و دو فصل است؛ درباره تشریح عشق انسانی و ربانی سخن می‌گوید. هر فصل شامل چند بند است؛ که بندهای آغازین آن اغلب در توضیح یک اصل و عقیده عرفانی است و بندهای میانی استدلالی و جدلی است. بندها اغلب خطاب به یک معشوق و محبوب؛ برآمده از ناخودآگاه مؤلف هستند. (فولادی، ۱۴۹: ۱۳۸۷)

در طول کتاب روی سخن روزبهران همواره با این معشوق ازلی است که به شکل‌های مختلف و اغلب بدیع مورد خطاب واقع می‌شود، بدون اینکه در مکان و زمان خاصی باشد. روزبهران در حالات و مقامات خاص عرفانی این کتاب را نوشته است؛ موضوع کتاب عروج و رسیدن است. عبهرالعاشقین، حاصل تجربیات روحانی و عوالم پشت سر گذاشته روزبهران و آیینۀ منعکس‌کننده اندیشه و ذهن اوست. این همان چیزی است که یونگ از آن با عنوان فردیت و ناخودآگاه یاد می‌کند.

«تجربه عشقی که در عبهرالعاشقین می‌بینیم دارای سلسله مراتب و درجاتی است که با توجه به شیوه روایت‌گری، گویی در چند قدمی نگاشتن به واقع پیوسته‌اند به طوری که هنگام خواندن کتاب، ذهن مخاطب از زمان و مکان طبیعی خود جدا می‌شود و با راوی به لحظه دیدار و مشاهده می‌پیوندد.» (خوشحال دستجردی و حجتی زاده، ۱۳۹۰: ۱۰)

## ۲-۴- آرایه‌های بیانی در عبهرالعاشقین

### ۲-۴-۱- تشبیه

تشبیه بارزترین مصداق محاکات است؛ زیرا محاکات در وهله اول با تشبیه امکان پذیر می‌شود، به همین دلیل است که قداما برای ترجمه اصطلاح افلاطونی ارسطویی تقلید، غیر از محاکات معادل تشبیه را هم به کار برده‌اند. (فولادی، ۱۳۸۹: ۳۵۱) در زبان عرفانی کاربرد تشبیه لازم است؛ زیرا گوینده برای بیان ساده مفاهیم نیاز دارد، عقلیات را با حسیات همانند سازی کند. عرفا در موارد بسیاری از زبان تشبیهی استفاده کرده‌اند که در کتب تصوف و عرفان مشهود است. تشبیه به عنوان یکی از راه‌های رمز نگاری یا پوشیده سخن گفتن نیز استفاده می‌شود.

تشبیه بلیغ که بالاترین مرتبه تشبیه در قوت و مبالغه است. (تفتازانی: ۲۱۲) در عهبرالعاشقین بسامد زیادی دارد. حدود ۱۱۵۰ تشبیه بلیغ اضافی، ۱۸۵ بلیغ اسنادی در آن به کار رفته که مجموعه شامل ۱۳۳۵ تشبیه بلیغ یا فشرده است. (نافلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۹۰)

در عبارات زیر روزبهان برای بیان بحث عرفانی کمال انسان، نور کبریا را به تاج شاهی تشبیه کرده است. همان گونه که تاج مقام شاه را به عنوان برترین شخص تثبیت می‌کند، نور کبریا نیز بر سر انسان، او را از همگان برتر می‌کند. به این وسیله روزبهان انسان کامل را توصیف می‌کند که نسبت به همگان خود مانند شاه است نسبت به رعایا. همچنین صفات و انوار ذات را نیز به لباسی تشبیه کرده که عارف به آن ملبس می‌شود:

«تاج شاهی از نور کبریائی بر سر نهاد.... به لباس صفات و انوار ذات مزین شده» (روزبهان

بقلی، ۱۳۶۶: ۲۷)

تمثیل و تشبیه آینه در عرفان سابقه زیادی دارد و غالباً دل انسان مؤمن به آینه تشبیه می‌شود. روزبهان محبوب را به آینه‌ای تشبیه کرده که انسان خود را در او می‌بیند از این رو گویی با او یکی می‌شود و عاشق و معشوق تجلی همنند:

خود در آینه محبوب می‌نگرد و دیده، دیده اوست و همچنان که عاشق مرآت حسن معشوقست؛ معشوق نیز آینه عاشق است. (همان: ۱۳۹)

آینه گویاترین رمز در تقابل خاک و افلاک است، بدین معنی که هر یک از دو صورت روبرو: حق و خلق، در حکم آینه‌ای است برای دیگری. (ستاری، ۱۳۸: ۱۳۷۲)

چون آینه طبیعت از زنگار معصیت مصفاً شد، جمال حسن ازل به نعت تجلی در آن آینه پیدا شود. (همان: ۴۸)

در تشبیهات روزبهان اغلب مشبه معقول و تجریدی به مشبه بهی حسی مانند می‌شود؛ تا زمینه برای درک بهتر مخاطب از مفاهیم نویسنده فراهم شود. (خلیلی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰) در عبارات زیر عشق به عنوان امری تجریدی به عقرب تشبیه شده تا درجه سختی و گزندگی آن نمایان شود:



چون عشق محکم شد جان و دل را عقرب عشق نیش پرورد، زهر زد بکا در بکاست حزن  
در حزن» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۸۶)

در عبارت دیگری عشق به چراغی تشبیه شده که از زیبایی خداوند سو می‌گیرد. در این تشبیه روزبهان برای اتصال عشق به حسن ازلی، آن را به امری محسوس تشبیه نموده که قابل فهم باشد: مصباح عشق را روغن از حسن قدمست. (همان: ۴۷)

این سخن در فلسفه افلاطونی نیز ریشه دارد. وی درباره سرچشمه عشق چنین می‌گوید: «روح انسان در عالم مجردات قبل از ورود به دنیا، حقیقت زیبایی و حسن مطلق یعنی خیر را بدون پرده و حجاب دیده است. پس در این دنیا چون حسن ظاهری و نسبی و مجازی را می‌بیند، از آن زیبایی مطلق که سابقاً درک نموده، یاد می‌کند. (رجایی بخارایی، ۱۳۶۴: ۶۱۴)

عشق از نکات کلیدی عبه‌العاشقین است و بر اساس بررسی تشبیهات حوزه‌ای در محور عمودی، ۴۴ تشبیه حوزه‌ای از آن استخراج شده که پانزده تشبیه به صورت پراکنده در کل اثر و ۲۹ تشبیه حوزه‌ای دیگر در دو یا چند جمله متوالی مشاهده شد. (آقا حسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵)

تشبیه زیر برای نشان دادن فانی بودن حسن زمینی آن را به قمر تشبیه کرده که پیوسته در حرکت است و طلوع و غروب دارد. به عقیده وی حسن و زیبایی مایه عشق است و در صورت نقصان آن، عشق نیز از بین می‌رود از این رو مانند ماهی است که غروب کرده باشد: به تدریج قمر حسن به مغرب ازل باز می‌گردد. (همان: ۴۷)

روزبهان با استفاده از محسوسات و عناصر زیبایی ظاهری و کاربرد عناصر خیال معشوق ازلی را ستایش می‌کند. وی در ترکیب «چین زلف» با ایجاد ایهام، از سویی نظر به دور و درازی سفر چین دارد و هم چین و شکن زلف معشوق را یادآور می‌شود. در صورت اول تشبیه بلیغ و در صورت دوم ترکیب اضافی است:

در چین زلفت جانم را در شب هجران جمالت هر دمی صد هزار صبحدم تجلی است.  
(همان: ۷۸) عرفا برای بیان معقولات، از محسوسات یاری می‌گیرند و در زبان عرفانی رمز و

تمثیل‌هایی به کار می‌رود که نشانگر ذکر ظاهر و اراده باطن است. شبستری در گلشن راز چنین زبانی به کار برده است و جمال و جلال الهی را در محسوساتی چون رخ و زلف توصیف می‌کند: تجلی گه جمال و گه جلال است رخ و زلف آن معانی را مثال است

(دزفولیان، ۱۳۸۲: بیت ۷۱۹)

لاهیجی در شرح آن می‌گوید: «تجلی و ظهور حق جمالی و جلالی می‌باشد. تجلی جمالی آن است، که مستلزم لطف و رحمت و قرب باشد.» (لاهیجی، ۱۳۳۷: ۴۶۶)

شوق از اصطلاحات عرفانی است «عواطف و عوالم محبت، همه همان شوق لقای حق است...» (رجایی بخارایی، ۱۳۶۴: ۶۱۴) روزبهان شوق را به منقار تشبیه کرده تا به شکلی محسوس آن را در دل عاشقان فرو کند.

منقار شوق به دل راسخان عقل فروکرد (همان: ۱۸)

در عبارت دیگری نیز نور کبریا را به منقار تشبیه نموده که در اینجا کارکردی دیگر دارد و به واسطه آن، چیزهایی غیر خدایی از جان عاشق بیرون می‌شود؛ گویا مثل دانه‌ای همه را میان جان بر می‌چیند. در این عبارت «جان» نیز به «آشیانه» تشبیه شده است که تناسبی با منقار دارد:

در آشیان جان روحانی درآید، و به منقار نور کبریا هر چه جز خدا برآید (همان: ۶۶)

به شهرود عشق نوای آشفته زند (ص ۵۳) بلبل دردشان در عشق واله (ص ۵۳)

ای در چمن باغ زلفت صد هزار بلبل جان عاشق شیدا (ص ۵۵)

برخی دیگر از تشبیهات بلیغ که در این کتاب به کار رفته عبارت است از:

زمین دل، صفای صفت (همان: ۶۳)

جیحون توحید، قنطره عشق (همان: ۱۱)

گلاب انبساط، آتش عشق (همان: ۱۳۷) و رقاء روح، جناح عشق (همان: ۱۱۳) دریای نیستی

(ص ۵۶) مشکات عقل (ص ۴۵) مصباح عشق (ص ۴۷) مرکب عشق (ص ۵۰)

تشبیهات غیر بلیغ کمتر در عبهرالعاشقین به کار رفته است. در عبارات زیر نمونه‌ای از تشبیه

کامل دیده می‌شود که حال خسته دل را به مرغی تشبیه نموده که بر شاخه‌ها آواز می‌خواند:

حال این خسته دل مرغی را ماند، که در چمن باغ سعادت بر اغصان ورد دولت ترنمی می‌کرد، و از راه عافیت در هوای انس و حریت پروبالی به نعت تسبیح و تهلیل می‌زد (همان: ۵۹)

## ۲-۴-۲- استعاره

استعاره گامی فراتر از تشبیه است که با حذف مشبه یا مشبه به، به دست می‌آید. اهل بلاغت استعاره را نوعی از مجاز می‌دانند که علاقه آن مشابهت است از دیدگاهی تازه تر «استعاره عبارت است از کاربرد واژگان مربوط به یک حوزه دلالت در حوزه دلالت دیگر تا جایی که معنای آنها تغییر یابد. این کار با جابجایی در واژگان مربوط به حوزه‌های گوناگون دلالت صورت می‌گیرد.» (فولادی، ۱۳۸۹: ۳۶۲)

این ترتیب حوزه جانشینی و همنشینی را بیان می‌کند. در واقع در استعاره واژه‌ای جانشین واژه دیگر شده که از این همنشینی ترکیبی به دست می‌آید که زیر بنای آن تشبیه است؛ ولی تنها یکی از طرفین را داراست از این رو خیال‌انگیزتر از تشبیه است.

«در زبان استعاری، آن مفهوم اصلی که مایه اتحاد اندیشه و تخیل آدمی می‌گردد، مفهوم کثرت خدایان یا تجسم یگانگی شخصیت با طبیعت است، در زبان مجازی، این مفهوم وحدت بخش "خدا"ی واحد می‌شود یعنی حقیقتی متعالی یا وجود کامل که مرجوع جملگی قیاس‌های کلامی است.» (فرای، ۱۳۷۹: ۴-۵۳)

زبان عهبرالعاشقین مایل به فشردگی و ایجاز است؛ از این رو تشبیه بلیغ و استعاره مکنیه در ساختار آن بسامد بیشتری دارد. بر اساس تحقیقات، ۳۷ استعاره مکنیه غیر جاندار، ۱۹۸ استعاره مکنیه جاندار در این کتاب به کار رفته است. (نافلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۹۶)

در عبارات زیر، عشق با صفت استحکام آمده است که ویژگی عناصر محسوس است؛ اما عشق امری تجریدی است. از سویی جان و دل به عنوان عضو جاننداری مطرح شده‌اند که عشق آنها را گزیده است: چون عشق محکم شد جان و دل را عقرب عشق نیش پرورد، زهر زد. (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۸۶)

دل در متون عرفانی کارکرد فراوانی دارد و در حکم جاننداری است که خود تصمیم می‌گیرد و بر او بلاهایی نازل می‌شود. دل در این جا به دنبال حسن و جمال است و سرانجام آن را می‌یابد:

«دل عاشق چون آفتاب حسن نیابد طلب از معدنی دیگر کند» (همان: ۴۷)

زبان استعاری در حوزه عرفان غنای متون را در راستای زیبایی‌شناسی و عمق دادن به مفاهیم ساده کاربرد دارد. روزبهان بقلی شیرازی هنگامی که از پیامبر اسلام صحبت می‌کند از این زبان سود می‌برد و به جای نام پیامبر یا یکی از القاب ایشان، ترکیباتی استعاری به کار برده که به زیبایی متن و تاثیر گذاری آن انجامیده است: «قمر ولایت تفرید و شمس عالم توحید و مسافر بیابان تجرید - صلوات الله علیه - گفت در فضیلت عشاق اشارتی چند لطیف تا محبان را دلالتی باشد در راه محبت و عاشقان را حکایتی باشد بر گذشت عشاق» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۳)

«چشم جان» استعارهٔ مکنیه است که در کنار چشم صورت به عنوان امری صوری قرار داده شده که با هم در تضادند. چشم جان ظاهری نیست بلکه بصیرتی است که برای عرفا ایجاد می‌شود.

«چشم جان در چشم صورت آمد» (همان: ۷۳)

عقل کلّ در ملک دلشان از بو الفضولی بی‌کار است. (ص ۵۴)

برخی استعاره‌های دیگر عبارتند از: دست غم (ص ۵۳) منزل انبساط (ص ۵۰) بدایت عبودیت (ص ۵۰) معرفت در منزل قرب قربند (۵۱)

## ۲-۴-۳- مجاز

مجاز کثرت، از جمله کاربرهای مجازی اعداد است. روزبهان برای نشان دادن گستردگی تجلیات خداوند از واژه «صد هزار» استفاده می‌کند که نشان از فراوانی و کثرت دارد. همچنین در عبارت بعدی همین مجاز را برای نشان دادن کثرت ساحری چشم معشوق به کار می‌برد.

در چنین زلفت جانم را در شب هجران جمالت هر دمی صد هزار صبحدم تجلی است.

(همان: ۷۸)

شوخی، عیاری که در طرف چشمش صد هزار هاروت و ماروت بود (همان: ۶)  
 مجاز جزء از کل: اعضای بدن معشوق، هر یک مظهري از زیبایی است و کاربرد یکی از  
 آنها به منزله همه زیبایی هاست. در این عبارت «مژگان» یکی از زیبایی‌های مطلوب روزبهان  
 است که انرا تشبیه به تیرهایی نموده است:

به سهام مژگان عشق قرین این محزونست (همان: ۶۱)  
 در عبارات زیر مجازهایی به کار برده که همگی از نوع ذکر موصوف و اراده صفت محسوب  
 می‌شوند. هاروت و ماروت مجاز از ساحری، ابلیس و قارون مجاز از بدکاری و فریب است:  
 «ازین کافری، رعنائی، مکاری، زراقی، شوخی، عیاری که در طرف چشمش صد هزار  
 هاروت و ماروت بود، و در حلقه زلفش هزار لشکر ابلیس و قارون؛ (همان: ۶)

## ۲-۴-۴- کنایه

کنایه‌های به کار رفته در عبهرالعاشقین، بسامد زیادی به نسبت تشبیه و استعاره ندارد و وام  
 گرفته از روش‌های زیستی است که در فرهنگ مردم وجود داشته و کم کم تبدیل به ضرب  
 المثل یا کنایه شده است. این کنایات اغلب ساده و قابل فهم هستند.

کمر بستن: کنایه از آمادگی برای انجام کار

«کمر عبودیت در مقام حریت در میان بسته» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۲۷)

کم زدن: کنایه از کوتاهی در امری

«سحر نمایان هندند، از کم زنی در عاشقی جز سحر نمی‌دانند» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۵۳)

سر انگشت به دندان گرفتن: کنایه از متحیر شدن

ضحک بود که در لب روح القدس پیدا بود، و هم‌رهان جان چو عقل کلّ و نفس کلّ در آن

جان جان جانشان در دست اجل شیدا بود. بیت:

اجل از دست آن لب خندان رخ و زلف آن معانی را مثال است

(همان: ۷)

## ۲-۵- آرایه‌های بدیعی

### ۲-۵-۱- سجع

متون عرفانی غالباً دارای جملات مسجع و آهنگین هستند که برای مخاطب دارای جذابیت است. سجع‌های روزبهان بیشتر از نوع مطرف و متوازی‌اند که نمونه‌هایی از آن را بررسی می‌کنیم: سجع مطرف: عبودیت و حریت، صفات و ذات، شاهی و کبریایی.

سجع متوازی: بسته و شده:

«تاج شاهی از نور کبریائی بر سر نهاد، و کمر عبودیت در مقام حریت در میان بسته، به

لباس صفات و انوار ذات مزین شده. (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۲۷)

سجع مطرف: جانانند و نمی دانند، فریبند و نگریزند،

«روز ایشان همه نوروز است. بطریق خیال دزدان خانه جانانند، چه کنند که جز دزدی

نمی‌دانند؟ طراران یار فریبند، جز در کوچه یار از دست غم نگریزند.» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۵۳)

سجع متوازی: خامانست و سامانست:

چون کار عشق بدین سامانست، برگشتن از ما کار خامانست (همان: ۸)

سجع متوازی: اباحت و ولایت

سجع مطرف: مقادیر و تصویر

صوفئی راه اباحت نیست و مرا نگرستن کار اهل ولایت نیست. نظر صائب تفکر در مقادیر

است، و الباء حقیقت را نظر حسن قدرت قادر در حسن تصویر است. (همان: ۸)

سجع متوازی: معرفت و بدایت:

سلاطین معرفت در زمان بدایت بعضی را مرغان مقدس در قفس عشق انسانی در افتاد

(همان: ۱۱)

سجع متوازی: شریعت و حقیقت و ارادت

از کان علم مجهول در مکتب شریعت مقلد حقیقت شده، متقلب قلب ارادت قدرت

سرگردان‌مشیت مشغول صفت باشد. (همان: ۷۳)

سجع متوازی: طبیعت و حقیقت

سجع مطرف: محبت و الفت، جانشان و دلشان، ویران کنان و بیخودان.

ویران کنان سرای طبیعت‌اند، بیخودان راه‌حقیقت‌اند، رخس دلشان جز بار محبت نکشد، لب جانشان جز شراب الفت نچشد (ص ۵۲)

سجع متوازی: خوشند و کشند: نازکان دل‌خوشند مهرویان کشند (ص ۵۲)

سجع مطرف: کم و قدم: زمانه را پیش ایشان قدم‌نیست، زیرا که عشق ایشان از ملک دو جهان کم نیست. (ص ۵۳)

سجع متوازی چهار فعل: می‌سوزند و می‌سازند، می‌دانند و می‌باشند (ص ۵۳)

سجع متوازی: پیش و خویش: در باغ عشق را به سر پیش شوند در دریای عشق را بجان خویش شوند. (ص ۵۳)

سجع مطرف: حران و سیارگان،

سجع متوازی: رهین و یقین، عشقست و بشکست: حران رهینند، سیارگان سماوات یقین‌اند.

جان حرشان بنده عشقست، زانکه مرغان روحشان قفس جسم بشکست (ص ۵۲)

سجع متوازی: جبروت و ملکوت

تا تحصیل جمال جبروت در آینه ملکوت کنند (ص ۵۰)

ندانی که آشیان مرغان ملکوت در خانه ماست و حلّ مشکل ره‌روان جبروت در مشکل

ماست؟ (ص ۵۱)

سجع متوازی: قدس و انس

سالکان را رؤیت قدس است، و عاشقان را منزل انس (ص ۵۱)

سجع متوازن: شواهد و لوايح

بعد از رؤیت شواهد لوائح درآید (ص ۵۰)

سجع متوازی: غم زده‌اند و دل شده‌اند و کم زده‌اند، خوردنشان و خفتنشان.

سجع مطرف: آوه کنان و مصیبت زدگان،

آوه کنان غم‌زده‌اند، مصیبت‌زدگان دل‌شده‌اند. خوردنشان مددجانست، خفتنشان منهای ایمانست با حریف درد عشق در قمارخانه کم زده‌اند؛ زیرا که در عاشقی نو آمده‌اند. (ص ۵۴)

## ۲-۵-۲- جناس

جناس به علت تاثیر کمتر در آهنگینی کلمات، بسامد زیادی ندارد و اغلب در کلماتی که پشت سر هم آمده‌اند به کار می‌رود. به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌شود.

جناس زاید: صفات و صفا: چون نیک بدیدم، صفات صفاء جانس صورت بی‌مکان بود (همان: ۷)

جناس زاید: قامت و قیامت: قامت این سوخته دل را در منزل عشق قیامت‌هاست (ص ۷۰)  
جناس زاید: بساط و انبساط: بر بساط انبساط رهشان نباشد (ص ۵۰)  
جناس اشتقاق: خلف و خلیفه: ای خلف خلیفه اول در سرای نیکوان (ص ۷۱)  
جناس اشتقاق: تلیس و التباس: معشوق را بی‌تلیس التباس بیند (ص ۷۶)  
جناس اشتقاق: قدرت و قادر و شبه اشتقاق: مقادیر و قدرت و قادر: نظر صائب تفکر در مقادیر است، و الباء حقیقت را نظر حسن قدرت قادر در حسن تصویر است. (همان: ۸)  
جناس شبه اشتقاق: طره و طرار: چه گویم که در طره‌های طرارت چه اذیال صبح مکاشفت‌هاست (ص ۷۰)

## ۲-۵-۳- واج‌آرایی

روزبهان با کاربرد کلمات تکراری و متجانس، واج‌آرایی ایجاد می‌کند. در عبارت زیر واج‌آرایی دیداری در سه کلمه اول ایجاد نموده و واج‌آرایی «ج» نیز در آخر جمله به واسطه دو کلمه متوالی ایجاد شده است:

«چهره را مخلوق جمال قدم به رشته صبغ «صبغهُ اللّٰه» در جامه جان زده.» (روزبهان بقلی،

۱۳۶۶: ۲۷)



در این عبارات نیز به خاطر تکرار کلمه واج‌آرایی «ج» ایجاد کرده است:  
 هم‌رهان جان چو عقل کلّ و نفس کلّ در آن جان جان جانانشان در دست اجل شیدا بود  
 (همان: ۷) وی در جهان جانم از جمالت دلم را هر زمان با نور صفت صد هزار تدلی است  
 (همان: ۷۸)

قبله جان شدی، تا در خورد جانان، جانان شدی جان را از جانان محجوب جهان مدار که  
 جان بی جانان نتواند بود (ص ۶۵)

واج‌آرایی «ش» با تکرار کلمه و جناس اشتقاق:  
 در صفات معشوق حسن اصلی بیش بیند، عشقش بیش باشد (ص ۴۷)  
 مشخص است که روزبهان چندان در پی ایجاد آرایش واج‌ها نبوده و مصلحت مفهومی را  
 بیشتر در نظر داشته است و واج‌آرایی از طرق دیگری انجام شده است.

## ۲-۵-۴- تکرار

تکرار کلمه در این کتاب بسامد دارد. روزبهان غالباً واژگانی را به تکرار در پی هم می‌آورد  
 که موجب هماوایی و هماهنگی می‌گردد. تکرار از نوع، کلمه، شناسه و حروف است.  
 تکرار کلمه: «و به دیده بی‌دیده در خیال دیده جانش مکشوف شد.» (همان: ۷۳)  
 «اولش هموم است، حضور در حضور، سوزش در سازش، نغمات در نغمات، وطنات در  
 وطنات، هیجان در هیجان، بیخوابی در بیخوابی، آشوب در آشوب، بیکاری در بیکاری چون  
 عشق محکم شد، جان و دل را عقرب عشق نیش پرورد، زهر زد بکا در بکاست؛ حزن در  
 حزن» (همان: ۸۶)

حقّ دوستان را با دوستان نمود، و ایشان را به شایستگی محبت بستود. (همان: ۱۸)

بقاء عشق ببقاء حسنست (ص ۴۷)

چون بنالند، کوه بنالند (ص ۵۴)

جان جان آفرینت در جان جان نهانست (ص ۶۵)

تکرار شناسه:

زیرکان دیوانه‌اند. آشنایان بیگانه‌اند، مجنونان هشیارند.... مرغان قفس شکند، باغبانان گل بدند، رهروان بی‌برگند، زندگان بی‌مرگند (همان: ۵۲)

## ۲-۵-۵- تلمیع

متون عرفانی سرشار از جملات و عبارات عربی هستند که گاه از قرآن و حدیث وام گرفته شده و گاه از امثال و حکم عربی. روزبهان در این کتاب بیشتر از آیات قرآن استفاده کرده و معمولاً بخشی از آیه را در میان عبارات خود می‌آورد. بسامد تلمیع بسیار زیاد است از این رو فارسی و عربی در هم آمیخته است:

در این عبارات بخشی از آیات غافر / ۶۴، اسرا / ۷۰ و اعراف / ۱۷۲ را در متن خود به کار گرفته زیرا موضوع بحث دربارهٔ آفرینش آدم و عهد گرفتن از وی و کرامت دادن به انسان است: ارواح را به مباح قاموس ازل به نعت «أَكْتُ» تطهیر داد، و به ذروه علیا بالای اکوان- به شرف «وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ»- بر مقربان قدس صوره و معنی تفضیل داد. فرمود «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» عاجلشان در بحر لطفیات و بر قهریات به سفن و مراکب اسرار به تأثیر جذب ارادت به جهان جاودانی کشید (همان: ۶۷)

«لا أحصى ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك» جمله‌ای از پیامبر است که بخشی از آن در این عبارات آمده است:

اگر نه چنین بودی، بعد از «لا احصى ثناء»، «رأيت ربِّي في أحسن صورة» نفرمودی. تا بدین جایست منازل سیارگان سماوات قدم، که سیرشان در ابراج حدثانست» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۹۲) وام گرفتن از سورهٔ یوسف:

گفتم «عشق عقیف را شرع احمد صلوات الله (علیه) گواه است.» گفت «گواه کیست؟» گفتم: قوله عزّ وجلّ «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ»<sup>۱</sup> ای نحن نقص عليك قصته العاشق و

۱. (۲-۳) سوره ۱۲ (یوسف) آیه ۳.

المعشوق: یوسف و زلیخا- علیهما السّلام، - و أيضا محبّت یعقوب و یوسف- علیهما السّلام-  
لأنّ قصّة العشق أحسن القصص عند ذوی العشق و المحبّة. (همان: ۹)

در این عبارات نیز بخشی از سوره نجم / ۹ را آورده است که مربوط به معراج و دیدار پیامبر با خداوند در نزدیک ترین حالت است:

منزل «ذنا فتدلی» روی جهان آشوب تست؛ «قَابَ قَوْسَینِ» مشاهده در میان جنر لعل نوشین تست؛ گه‌گه در کشف جمالت روحم «لا احصى ثناء» گوید، و از جان پاکت سرّ جانان ازل جوید (همان: ۷۸)

## ۲-۵-۶- تلمیح

موارد تلمیحی که روزبهان به کار برده بیشتر در ارتباط با قرآن است که کلمه‌ای از آیه را آورده و کل آن را اراده کرده است. مانند عبارت زیر که از آیه ۹ سوره نجم گرفته شده است: ثم دنی فتدلی. منظور از این عبارات نیز بیان نزدیکی دل عارف با خداوند است.

وی در جهان جانم از جمالت دلم را هر زمان با نور صفت صد هزار تدلی است (همان: ۷۸) در این عبارات اشاره می‌کند به آیه خلیفه اللهی انسان که پس از آن نیز آیه ۳۱ بقره را آورده است:

«چون بذر فطرت از قالب قدرت به تربیت حسن قدم از شاهراه عدم به جهان حدثان درآورد، خلعت خلافت پوشید، و علم «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» در خزانه اسرار بگوش جان از حقّ نیوشید.» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶: ۸۶)

اشاره به آیه ۳۵ سوره نور: مَثَلُ نُورٍ كَمِثْلِكَ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ فِيهَا زُجَاجَةٌ ۖ الزُّجَاجَةُ

اگر نه مصباح ازل در مشکات حدث پیدا شدی (ص ۴۶)

با توجه به این که در قرآن ذکر شده زمین و آسمان از پذیرش امانت الهی سر باز زدند منظور از کائنات و سبکساری آنها آیه امانت است: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَالْجِبَالِ فَأَبِينَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ۗ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب / ۷۲)

کائنات در میزان عشقشان سبکسار است (ص ۵۴)

آفرینش آدم از گل، در قرآن به کرات ذکر شده است. روزبهان در این عبارت به این موضوع اشاره کرده است:

این شجر بیخ مه‌در گل آدم دارد. (ص ۶۳)

ارواح را بمیاه قاموس ازل بنعت «أَسْتُ» تطهیر داد (ص ۶۷)

طور یکی از اجزای قصه موسی است و نام کوهی است که موسی در آنجا به پیامبری رسید و چون خداوند بر این کوه تجلی کرد در متون عرفا این واژه به همراه تجلی می‌آید:

در این جهان التباس به نور تجلی‌طور قدرت منور و مصفاً کند (همان: ۸۰)

نزول پیدادگان تجلی‌است، که طور «أَرْنِي» موسی جان را نزول کند (همان: ۱۱۷)

کلبه احزان در قصه قرآنی یوسف آمده و این کلمه ملازم عشق است؛ زیرا در قصه یوسف صحبت از عشق و عاشقی است و یوسف و زلیخا نمادهایی برای عشق هستند؛ از این رو روزبهان نیز این کلمه را در کنار عشق آورده است.

در قفس دل بمنزل عقل در خانه درد ملازم بیت احزان عشق مقید کند. (همان: ۸۱)

## ۲-۵-۷- تلفیق نظم و نثر

از ویژگی‌های این کتاب آوردن ابیاتی در میان متن است که در ارتباط با موضوع بحث است. مضمون اشعار غالباً عاشقانه است؛ زیرا کلیت عبه‌العاشقین بحث عشق و عاشقی است.

در این عبارات که دربارهٔ ویژگی عاشقان است شعری در رابطه با عشق مجنون آورده است:

«بنگر که اهل معرفت را چه دلالتی است در عشق حق، عشق دوستانش و محبت بندگانش؛

و چه اشارتی است در عشق انسانی دوست داشتن قریبان معشوق. قاعده عشق چنین است که

عاشق بانگ سگان کوچه معشوق نیم‌شبان بجان شنود، و آن را در وسیلت عشق اسباب عشق

داند. شعر:

مجنون روزی سگی بدید اندر دشت      نانش می‌داد و گرد آن سگ می‌گشت.  
گفتند که مهر سگت از بهر چه خاست؟      گفتا روزی بکوی لیلی بگذشت.  
اطیع لآل لیلی فی هویها      و احتمال الاصاغر و الکبارا.

(بقلی شیرازی: ۱۳۶۶: ۲۱)

ابیات به کار رفته در متن بیشتر مؤید احساسات روزبهان و ادامه متن مشور است و از نظر ساختار ساده تر از خود متن است:

«گرت باید که جان محبت به دیده جان بینی، بجان من درآی، تا در اوراق گل جان محبتم تجلی صرف محبت- یعنی صد هزار صلصل و بلبل انفاس عشقی دردناک و خوشنوا در بساتین دل به آتش عشق جناح همت محترق- یابی، که جمله را جان روحانی در منقار عشق مانده است.

عاشقان سوی حضرتش سرمست      عقل در آستین و جان در دست  
تا چو شوق براق دل رانند      در رکابش همه برافشانند.

(همان: ۲۲)

### نتیجه

با توجه به موارد بررسی شده در کتاب عبهرالعاشقین می‌توان چنین نتیجه گرفت که روزبهان بقلی شیرازی برای بیان احساسات عاشقانه-عارفانه خود، بیش از هر چیز از زبانی آهنگین که به واسطه سجع و تکرار ایجاد شده بهره گرفته و برای جذابیت بیشتر سخن از اشعاری نیز استفاده کرده است. از نظر کاربرد صور خیال، تشبیهات مکرر که بیشتر در شکل بلیغ اضافی دیده می‌شود، در سخن وی به کار رفته است و تشبیهات وی بیشتر معقول به محسوس است که در راستای تبیین معقولات است. استعاره مکنیه نیز به دلیل فشردگی و پیچیده تر بودن آن، در کلام وی بیش از استعاره مصرحه به کار رفته است. کلام روزبهان بیشتر همراه با ترکیبات اضافی است که در قالب اضافه تشبیهی و استعاری دیده می‌شود. به این ترتیب مشاهده می‌شود که وی برای شرح مکاشفات عرفانی که برای همگان قابل فهم نیست

متوسل به تشبیه گشته و در این میان با استفاده از آیات قرآن و تلمیح به آیات قرآن و قصص قرآنی مطالب خود را بیان نموده، با این حال پیچیدگی در کلام وی وجود دارد و برای همگان قابل فهم نیست.

## منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اسفندیار، محمود رضا و سلیمانی، فاطمه. مفهوم عشق از دیدگاه روزبهان. پژوهشنامه ادیان، سال ۴، ش ۷، ۳۲-۴۶، ۱۳۸۹.
- ۳- بقلی شیرازی، روزبهان. عبرالعاشقین. تصحیح و مقدمه هانری کربن و محمد معین. تهران: انتشارات منوچهری، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۴- پورنامداریان، تقی. رمز و داستان‌های رمزی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۴.
- ۵- تفتازانی، سعدالدین. تهران: نشر دارالفکر. چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
- ۶- خوشحال دستجردی، طاهره و حجتی زاده، راضیه. نقد و تحلیل پدیدار شناختی عرفان روزبهان با تأکید بر مبحث «تجلیات التباسی» در عبرالعاشقین. فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال سوم، ش ۵، صص ۲۵-۱، ۱۳۹۰.
- ۷- دزفولیان، کاظم. گلشن راز، متن و شرح بر اساس قدیمی ترین و مهمترین شروح گلشن راز: شرح صابین‌الدین علی ترکه. شرح شاه داعی الی الله شیرازی و... تهران: نشر طلایه، ۱۳۸۲.
- ۸- دوبو کو، مونیک. رمزهای زنده جان. ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۹- رجایی بخارایی، احمدعلی. فرهنگ اشعار حافظ. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۶.
- ۱۰- ستاری، جلال. اسطوره و رمز (ترجمه مجموعه مقالات). تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴.
- ۱۱- \_\_\_\_\_ حالات عشق مجنون. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۶.
- ۱۲- لاهیجی، محمدبن یحیی. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: نشر علم، ۱۳۳۷.
- ۱۳- فتوحی رودمعجنی، محمود و رحمانی، هما. کارکرد استعاره در بیان تجارب عرفانی روزبهان بقلی در عبرالعاشقین، پژوهشنامه عرفان، ش ۱۸، صص ۱۶۴-۱۳۷، ۱۳۹۷.
- ۱۴- فرای، نورتروپ. رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات. ترجمه صالح حسینی، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۸.
- ۱۵- فولادی، علیرضا. زبان عرفان. قم: نشر فراگفت، ۱۳۸۷.
- ۱۶- \_\_\_\_\_ زبان عرفان. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۹.

۱۷- فهامی، زهره و همکاران. بررسی و تحلیل مهم ترین مطلوب‌های بشری در عبه‌العاشقین و شرح شطحیات با توجه به گزاره‌های انتزاعی و انضمامی. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۷، ش ۶۳، صص ۲۴۶-۲۱۵، ۱۴۰۰.

۱۸- کاشانی، عبدالرزاق. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: نشر هما، ۱۳۶۷.

۱۹- کاکایی، قاسم. هستی و عشق و نیستی. تهران: نشر هرمس، چاپ سوم، ۱۳۸۹.

۲۰- نافلی، مریم. تصویرهای تشبیهی فشرده و ویژگی برجسته سبکی متون منشور عرفانی (با تمرکز بر

عبه‌العاشقین. اسرارالتوحید، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار)، نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) ش ۳۵، صص ۳۰۳-۲۸۷، ۱۳۹۶.



## Roozbehan Baqli Shirazi is known as "Sheikh Shatah"

Mohamadreza ZamanAhmadi Ph.D.<sup>1</sup> Shahrokh Hekmat Ph.D.<sup>2</sup>  
Yosra Tahmasebizadeh<sup>3</sup>

### Abstract

Because of his coverage of Sufism. His way is related to Hallaj's mystical heritage and on the other hand it is a continuation of the romantic mystical tradition that is connected with Suhrawardi and Ibn Arabi. This book, which is a full-fledged mirror of the tradition of lovemaking, has been written about love and its types, and is full of imaginative images and novel and expressive illustrations. In this research, this book has been studied from the aesthetic point of view with the aim of recognizing the type of mystical language of Roozbehan in the revelations. And the Meccan metaphor has the highest frequency. The language of Roozbehan Baqli in this book is based on short melodic sentences and his user words. Which serves to express romantic and mystical feelings, is interconnected with love and all the concepts used in it are related to love and its consequences. Imaginary images are also directly or indirectly related to There is love and lover and beloved.

**Keywords:** Roozbehan Baqli, Abhar Al-Asheghin, Imaginations, Revelations, Internal Music, Expression.

---

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. (Author)

3. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.